

بررسی کتاب

تاریخ‌نگاری نو در پهنه‌ی جغرافیای کهن

وحید ولی‌زاده



کتاب تازه‌ی استفانی کرونین با نام «تاریخ‌های اجتماعی ایران؛ مدرنیسم و حاشیه‌افتادگی در خاورمیانه»، توانسته است افزون بر غنی کردن ادبیات ایران‌پژوهی و تاریخ‌نگاری با ارائه‌ی شش پژوهش بدیع، بنیان‌هایی نیز برای رویکردی تازه به تاریخ‌نگاری ایرانی را پی بریزد.

کرونین، که پژوهشگر کالج سنت آنتونی و هموند دیپارتمان شرق‌شناسی در دانشگاه آکسفورد است، در کتاب جدید خود از دو روایت غالب در مطالعات مربوط به شرق میانه و ایران‌شناسی فاصله می‌گیرد: نخست روایتی که مدرنیزاسیون را در این مناطق پروژه‌ای تحمیلی و از بالا به پایین می‌بیند و دوم روایتی که مرزهای ملی را ظرفی طبیعی و بدیهی برای بررسی پدیدارهای اجتماعی می‌داند. کرونین در سراسر کتاب می‌کوشد جایگزینی برای این دو روایت مسلط ارائه کند.

کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود که هر یک در برگیرنده‌ی سه فصل است. بخشی با نام «ایران» که سه فصل نخست را شامل می‌شود و بخشی با نام «پهنه‌ی خاورمیانه» که سه فصل پایانی کتاب را دربرمی‌گیرد.

در فصل نخست او به بررسی جنبش انقلابی در دهه‌ی ۱۹۷۰ در ایران می‌پردازد. موضوع چندان تازه نیست. اما آنچه کار وی را برجسته و متمایز می‌کند رویکرد او به موضوع پژوهش است.

انقلاب ایران که به گفته‌ی کرونین «خود مثال آشکاری از یک رویداد سرنوشت‌ساز جهانی است»، نمونه‌ی چشمگیری است از شکاف عمیقی که تاریخ‌نویسی ملی ایران را از بستر جهانی‌اش جدا می‌کند.

کرونین بر این نکته پای می‌فشارد که این شکاف و گسست دوسویه است: هم هنگام بررسی تجربه‌ی ایران با غیاب بستر جهانی آن روبه‌رو هستیم و هم خود تجربه‌ی ایران از سوی پژوهشگران دنیا نادیده گرفته شده است. امری که نویسنده آن را نشانه‌ای از خیمه‌ی سنگین اروپامحوری در تاریخ تطبیقی فراقشوری و جهانی می‌داند. او نه تنها از نادیده ماندن رویدادهای تاریخی ایران و نیز تجربه‌ی انقلاب ایران در کارهایی مثال می‌زند که به تاریخ‌نگاری جهانی می‌پردازند بلکه بر این نکته مکث می‌کند که حتی در تکنگرایی‌های مربوط به جنبش دانشجویی دهه‌های 1960 و 1970 جهان یا تاریخ جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی نیز اثری از داده‌های مربوط به ایران به چشم نمی‌خورد.

فصل نخست کتاب پیرامون این استدلال اصلی شکل گرفته است که هرچند بحران‌های داخلی در واژگونی سلسله‌ی پهلوی در دهه‌ی 1970 نقش داشتند اما برآمد جنبش‌های انقلابی و ویژگی‌های آن را تنها می‌توان در چارچوبی گسترده‌تر از مرزهای ایران دریافت. به سخن دیگر، انقلاب ایران را نمی‌توان دریافت مگر اینکه آن را در قاب دگرگونی‌های جهانی نگریم. کرونین به خوبی در این فصل به برخی از این فرآیندها می‌پردازد. برای نمونه آنچه انقلاب آموزشی نامیده می‌شود و بیانگر گسترش ناگهانی نهادهای آموزشی دانشگاهی در سراسر جهان و از جمله ایران است توانست پای خیل عظیمی از جوانانی را به دانشگاه باز

کند که از لایه‌های میانی و پایین‌تر جامعه برمی‌آمدند. ساده‌تر شدن ارتباطات و رفت‌وآمد و نیز نوآوری‌ها در نشر ایده‌ها و رواج رادیو و نوار کاست دینامیسم تازه‌ای در مقیاس جهانی برای انتقال ایده‌ها فراهم آورد.

پیدایش نوعی دیاسپورای سیاسی و کنشگر با تبلور آن در کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی از دیگر حلقه‌های اتصال دگرگونی‌های جهانی به تحولات سیاسی ایران، و بالعکس است.

این فصل همچنین با کاربست برخی مفاهیم نظری و به‌ویژه مفهوم چرخش گفتمانی می‌کوشد به این پرسش دشوار پاسخ دهد که چه شد که یک انقلاب متأثر از ایدئولوژی چپ جهانی در فردای انقلاب به دست نیروهای محافظه‌کار مذهبی افتاد؟ نویسنده نشان می‌دهد که چگونه در پهنه‌ی جهانی نیز هنگامی که دهه‌ی سرخ 1970 پایان یافت همه جای جهان شاهد برآمد راست محافظه‌کار بود و آنچه در ایران رخ داد نه رویدادی منحصربه‌فرد و برآیند فرآیندهای بومی بلکه در پیوند با تغییر ریل گفتمانی در سراسر جهان بود.

کرونین می‌گوید که پندار غالب بیشتر چنین بوده که طبقات فرودست در خاورمیانه‌ی پیشامدرن عمدتاً از ایده‌های نو بی‌خبر و در برابر دگرگونی‌ها منفعل بوده‌اند. چنین پنداشته می‌شود که تجدد یا مدرنیته تنها به دایره‌ی نخبگان و روشنفکران محدود بوده است. اما کرونین به تجربه‌ی تهی‌دستان شهری روستایی ایرانی در برخورد با دگرگونی‌های شرایط زیستشان می‌پردازد که راه‌های تازه‌ای را پیش پای آنان گذاشته بود. مهاجرت یکی از این راهبردها بود زیرا پیمودن راه‌های طولانی امکان‌پذیرتر شده بود.

همپیوندی اقتصاد ایران درون اقتصاد جهانی به جابه‌جایی‌ها در درون مرزهای ایران نیز شتاب می‌داد. از سوئی شهرنشینی در نتیجه‌ی امواج پیاپی مهاجرت از روستاها به شهرها گسترش می‌یافت اما صناعی وجود نداشت که بتواند مازاد نیروی کار را جذب کند. مهاجران روستایی و نیز کسانی که بر اثر فروپاشی صنایع دستی محلی بی‌کار شده بودند توده‌های پرشمار تهی‌دستان شهری را برمی‌ساختند که جنبش‌های آنان در مرکز توجه فصل دوم کتاب است.

در این فصل کرونین به شرایط زیستی تهی‌دستان ایرانی و جنبش‌های آنان که شکل شورش‌های گرسنگان را به خود می‌گرفت، می‌پردازد. او نشان می‌دهد که یکی از دلایل اصلی انقلاب مشروطه که عمدتاً نادیده گرفته شده است امتناع تهی‌دستان گرسنه از پذیرش فلاکت خود بود. فلاکتی که با پیوند اقتصاد ایران به شبکه‌های مالی و بازرگانی بین‌المللی در حال بدتر شدن بود، آن هم در زمانی که نظام پدرسالار قاجار در پاسخ‌گویی به شرایط تازه و امانده بود و زیر فشار مداخلات امپریالیستی در حال فروپاشی بود.

کرونین با ارجاع به دیگر پژوهش‌ها در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که قحطی در ایران همچون دیگر جاهای جهان آن روز، به‌ویژه در هند و در چین، دلایلی صرفاً اکولوژیک نداشت بلکه زمینه‌ای سیاسی و اقتصادی داشت که ناشی از مقررات‌زدایی از اقتصاد کهن ایران در زمانه‌ای بود که نوعی سرمایه‌داری محلی برمی‌بالید و در معرض نظام‌های جهانی مالی و بازرگانی قرار می‌گرفت.

در فصل سوم کرونین به سراغ گروه‌های مخاطره‌زا می‌رود: روسپی‌ها، جنایتکارانی همچون قاتلان زنجیره‌ای، گدایان، و فقرا. او می‌گوید که خود مفهوم «اقتشار مخاطره‌زا» دست‌ساز نخبگان متجددی بود که کارکرد چنین مفهومی برایشان برکشیدن و متمایز کردن اقتشار میانی یا طبقه‌ی متوسط بود. از سوی دیگر، او نقشی را بررسی می‌کند که تعریف اقتشار مخاطره‌زا در برپایی نهادهای مدرن انضباطی و مراقبتی در ایران همچون نهاد پلیس و زندان‌ها و نظام دادگستری و نیز حتی شهرنو و بیمارستان‌ها ایفا کردند. کرونین بر این نکته انگشت می‌گذارد که در ایران دوران پهلوی خود شهر به موضوعی برای مدرنیزاسیون بدل می‌شود که باید با راهکارهای تند نوسازی و باز طراحی شهری، به شهری تندرست، پاکیزه و زیبا تبدیل شود.

نویسنده بحث حاشیه‌نشینی و مدرنیزاسیون را در بستری منطقه‌ای و جهانی قرار می‌دهد و با بررسی نمونه‌هایی از مصر، امپراتوری عثمانی، الجزایر، فرانسه، و بریتانیا در پی آن است تا موضوع حاشیه‌نشینی و اقتشار مخاطره‌زا را در ایران روشن‌تر کند.

در بخش دوم کتاب، که فصل‌های چهارم تا ششم را در برمی‌گیرد، نویسنده از محور قرار دادن مرزهای ملی ایران برای بررسی پدیده‌ها فاصله می‌گیرد و پهنه‌ی گسترده‌تر خاورمیانه را چارچوب جغرافیایی بررسی خود قرار می‌دهد.

در فصل چهارم این کتاب نویسنده به راهزنان و گردنه‌گیران و تصویر دوگانه‌ی آنها نزد حاکمان و محکومان در خاورمیانه می‌پردازد. کرونین با کندوکاو در نگاهی که در آن به بزه و جرم به عنوان نوعی شکل کژدبسه از اعتراض اجتماعی نگریسته می‌شود، به نقش راهزنان در کشورهای گوناگون خاورمیانه و شمال آفریقا می‌پردازد و داستان‌های متضادی را وامی‌کاود که در میان نخبگان و حاکمان و روزنامه‌ها از یک سو و در میان فرودستان و مردم عادی و حکایت‌های فولکلور از سوی دیگر درباره‌ی راهزنان پرآوازه بازگو می‌شود. یک روایت آنان را دزد و جنایتکار تصویر می‌کند و روایت دیگر آنان را همچون قهرمانانی که رویاروی مالکان بزرگ و نیروهای امپریالیستی ایستاده‌اند. کرونین می‌گوید به جای اینکه در پی آن باشیم که کدام روایت راست است و کدام دروغ، باید این روایت‌ها را همچون دردنشانه‌های تقابل دو جهان‌بینی فهمید و رمزگشایی کرد: جهان‌بینی کسانی که وضع موجود آنها را دارا تر می‌کند و آنانی که نابرخورداری سهم آنان از وضع موجود است.

فصل پنجم کتاب به موضوعی می‌پردازد که به تازگی و به میانجی جدال بر سر حاجی فیروز در رسانه‌های اجتماعی فارسی نیز مورد توجه همگانی قرار گرفت، یعنی بردگی در کشورهای اسلامی.

انقلاب ایران که به گفته‌ی کرونین «خود مثال آشکاری از یک رویداد سرنوشت‌ساز جهانی است»، نمونه‌ی چشمگیری است از شکاف عمیقی که تاریخ‌نویسی ملی ایران را از بستر جهانی‌اش جدا می‌کند.

بسیاری از بررسی‌ها و پژوهش‌ها درباره‌ی برده‌داری در جامعه‌های خاورمیانه به جای بررسی آن در چارچوب‌های جغرافیایی و نیز بررسی تاریخی، مسئله را در چارچوبی تمدنی بررسی می‌کنند؛ یعنی برده‌داری در اسلام. اما این فصل از کتاب چنین پیش‌پنداشتی را به پرسش می‌گیرد و بر نهاد برده‌داری و نیز زیست‌بردگانی تمرکز می‌کند که در جوامع خاورمیانه در سده‌های میانه و ابتدای دوران مدرن زندگی می‌کردند. بررسی او نشانگر نزدیکی مناسک و سنت‌هایی است که در این جوامع با دیگر کشورهای حوزه‌ی مدیترانه مشترک بودند، به‌ویژه با ایتالیا، اسپانیا و پرتغال. نویسنده می‌گوید که نمی‌توان خط تقسیم‌کننده‌ی مطلق‌ی یافت که میان اروپای مسیحی و خاورمیانه اسلامی کشیده شده باشد. در این فصل، نویسنده به دنبال کاوش در متن‌های تجویزی مذهبی و حقوقی نیست بلکه به واقعیت روابط حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در بستر تاریخی خود می‌پردازد.

به سخن دیگر، کرونین در پی یافتن آن است که در واقع چه رخ می‌داده است و نه اینکه قرار بوده چه رخ دهد.

با چنین رویکردی نویسنده به دو موضوع دشوار در پژوهش‌های برده‌داری پرداخته است. یکی عاملیت و کنش‌مندی برده‌ها و دیگری دلایلی برای حضور یا غیاب گفتمان‌های لغو برده‌داری. کرونین نشان می‌دهد که راهبردهای گوناگون برده‌ها بستگی تنگاتنگی با شیوه‌های معین برده‌داری دارد. برای نمونه، برده‌های کشتزارهای عراق در سده‌های میانه توان زیادی برای سازمان‌دهی شورش‌های خشونت‌آمیز به منظور برافکندن جایگاه بردگی داشته‌اند، کاری که به دفعات انجام داده‌اند. اما از طرف دیگر به دلیل خانگی بودن بخش بزرگی از برده‌داری در خاورمیانه، گریختن - جنگ‌افزار ضعفا - بیشتر مرسوم بوده است.

در بخش دوم این فصل نویسنده به بررسی انتقادی این ادعا می‌پردازد که غیاب گفتمان ضدبرده‌داری در این جوامع ناشی از کژکارکردهای تمدنی است که ویژه‌ی جوامع مسلمان است. در تقابل با چنین دیدگاهی این فصل بر واقعیت پس‌زدن برده‌داری در سده‌ی نوزدهم و با پشتیبانی نخبگان اصلاح‌طلب متمرکز می‌شود و با مثال‌هایی نشان می‌دهد که چگونه همدلی و همبستگی میان تهی‌دستان آزاد و بردگان و بردگان آزاد شده به پیدایش گفتمان عمومی لغو بردگی در ابتدای سده‌ی بیستم انجامید.

فصل ششم از دریچه‌ی کارزارهای کشف حجاب و نیز پیکار با آنچه حجاب زنان باز نمود آن تلقی می‌شد به مدرنیسم در پهنه‌ی گسترده‌ای از شرق میانه می‌پردازد. پوشش، و به‌ویژه حجاب زنان، در پهنه‌ی گسترده‌ای، از بالکان تا افغانستان، در پیکار برای آفریدن شهروندی نو و مدرن به یک میدان نبرد تبدیل شده و با پروژه‌های کشورسازی و ناسیونالیسم گره خورده بود.

نویسنده در این فصل با رویکردی تطبیقی به بررسی کارزارهای ضد حجاب در کشورها و نظام‌های گوناگونی همچون جمهوری ترکیه، پادشاهی‌های متحد ایران و افغانستان و جمهوری‌های شوروی پرداخته و پیدایش یک گفتمان جنسیتی پان اسلامیستی و شکل‌گیری یک ضد گفتمان در برابر کشف حجاب را ردیابی می‌کند. برخلاف دیدگاه غالب که می‌گوید اصلاح پوشاک زنان و دیگر خط مشی‌های جنسیتی مدرنیستی، تا حد زیادی از سوی نخبگان مرد رژیم‌های خودکامه تحمیل شد و در میان توده‌های مردم به شدت نامحبوب بود، روایت‌های از پایین بر عاملیت زنان پرتو می‌افکنند. این فصل نشان می‌دهد که خود زنان مشارکت بالایی در شکل دادن به بحث‌های ضد حجاب داشتند و به ابتکار خود پوشش‌های نوینی را جایگزین حجاب می‌کردند.

این فصل همچنین برخلاف نظر مسلط نشان می‌دهد که اقدامات حکومتی مانند آنچه رضا شاه در ایران انجام داد یا آنچه مقامات حکومتی در آسیای میانه دنبال می‌کردند بیشتر در پی پشتیبانی از این زنان پیشرو بود که در معرض واکنش‌های خشونت‌آمیز مردان بودند.

فصل‌های این کتاب تاریخی و تاریخ‌نگارانه‌اند اما دلمشغولی‌های نویسنده کاملاً معاصر و امروزی‌اند.

از سویی خط مشی‌های ریاضت‌جویانه‌ی نولیبرال در بسیاری از کشورهای منطقه دوباره به شورش‌های نان و گرسنگان دامن زده است. یا می‌توان به وضعیت کنونی مهاجران خدمتکار در کشورهای پیرامون خلیج فارس اشاره کرد که یادآور نوعی برده‌داری در این منطقه در قرن بیست‌ویکم است. از سوی دیگر، پیدایش گفتمان گروه‌هایی همچون دولت اسلامی درباره‌ی برده‌داری و برده‌گیری آنان از ایزدی‌های عراق دوباره برده‌داری را به یکی از دغدغه‌های رایج بدل کرده است.

بدن و پوشش زنان همچنان یکی از میدان‌های اصلی نبرد در بسیاری از کشورهای منطقه است، و حجاب و رضاشاه و چیستی و چگونگی انقلاب ۵۷ پرشورترین جدل‌ها را برمی‌انگیزد. کتاب کرونین نمونه‌ی بارزی است از ظرفیت چشمگیر تاریخ‌نگاری برای مشارکت در گفتگوهای سیاسی امروزی. اما بیش از هرچیز، این کتاب حاکی از رویکردی تازه به مسائل کهنه در ایران‌پژوهی است، رویکردی که می‌تواند نگاه ما را به گذشته دیگرگون کند.

از سایت آسو